

« سند شماره ۳ »

# سوسیالیسم حزب ایران

ضامن

سعادت ملت ایران است

## مقدمه

بشر در طول زندگانی اجتماعی دچار بلاهای گوناگونی بوده است. شدیدترین مصیبتی که بشر مجتمع، گرفتار آنست بلای ظلم و فقر است. هر کس طبعاً مایل است زور نشنود و نیازمند نباشد. مبارزات تاریخ عموماً برای دفع ظلم و رفع نیاز بوده است. ولی در ادوار باستان و قرون وسطی عقل اجتماعی بشر هنوز قدرت طرح یک نقشه مبارزه وسیع و دقیق نداشت لذا نبرد ضعفا و اقویا جنگ مستمندان و اغنیا جز واژگون ساختن سلسله مراتب ثمری نداشت. بندگان دیروز سروران امروز می شدند و نیازمندان و ناتوانان گذشته به بی نیازان و توانایان آینده تبدیل می گردیدند ولی بلای زور و مصیبت نیاز باقی بود. پس از آزمایشهای متعدد بی ثمر یا کم ثمر سرانجام آزمایش انقلاب کبیر فرانسه راه مبارزه اساسی و دائمی با زورگویان را نشان داد و دموکراسی – که از دو واژه یونانی دmos بمعنی مردم و کراتس kratos بمعنی قدرت گرفته شده است – بمعنی جدید که در آن عامه مردم از روی شعور و وجدان آماده و مجهز برای مبارزه با ستم باشند بوجود آمد. البته قبل از انقلاب فرانسه در سایر کشورها نیز مانند انگلستان و امریکا انقلابات سیاسی برای مبارزه با ظلم رخ داده بود ولی عمق و دامنه انقلاب فرانسه بعدی رسید که مبارزات سیاسی گذشته را کاملاً تحت الشعاع قرار داد. از آن روز مردم سازمان لازم برای نابود کردن ستمگران و جلوگیری از بازگشت بلای ستم را شناختند. مردم از ترس رهایی یافتند هر کس به شرط عدم تجاوز به آزادی دیگران مجاز بود آنچه می خواهد بگوید و آنجا که مایل است برود و آنچه میفهمد بنویسد. هیچکس را بسبب مخالفت با شاه یا دولت یا کشیش یا ارباب نفوذ زندانی یا گرسنه نگاه نمی داشتند. کسی دیگر مالک جان و مال رعیت نبود. دیگر ارباب ده شب اول عروسی حق همخوابگی با نوعروس نداشت به نام دین مسیح مردم را شکنجه نمی کردند و به گناه کفر و الحاد کسی را نمی سوزاندند. مالیات ها را برای تهیه وجوه لازم جشنهای درباریان وضع و وصول نمی کردند از آن پس بخاطر حبّ جاه یا منافع مخصوص به فلان فئودال یا شاهزاده اعلان جنگ نمی شد، مخالفت با حکومت وقت مجاز شد و مردم امنیت سیاسی یافتند. یکی از مصائب بزرگ تاریخ فرانسه یعنی ظلم خاتمه یافت و راه منطقی و مؤثر جلوگیری از بازگشت آن وسیله آزادی سیاسی افراد و اجتماعات، آزادی گفتن و نوشتن نشان داده شد جهان تازه ای به وجود آمد. جهانی که در آن دلایل امیدواری به نیل به سعادت به مراتب بیش از ادوار سابق بود ولی برای بلای دوم یعنی بلای فقر فکر اساسی نشده بود.

هر چند افراد معدودی مانند « روبس پی یر » [ Maximilien de Rabespierre متولد ۱۷۵۸ که در سال ۱۷۹۴ اعدام شد از کنوانسیونل های مشهور انقلاب فرانسه است وی وکیل دعاوی و از خانواده محترمی بود. ] و عده ای از اولتراهای انقلابی [ ultra انقلابی های افراطی، این لغت اگر بدون وصف ذکر شود بمعنی سلطنت طلبان افراطی است. ] متوجه این نقیضه بودند و نطق های عمیق و پر حرارتی برای جلب نظر انقلابیون به بلای فقر و نیاز ایراد کردند ولی عملاً مسئله دوم یعنی مبارزه با فقر حل نشد.

قریب هشتاد سال (۱۷۸۹ - ۱۸۷۰) در خود فرانسه قوای ارتجاعی یعنی آنها که بساط ظلم و زور سابق را مطلوب میدانستند سعی کردند وضع سابق را بازگردانند و مکرراً حکومت های کم و بیش ارتجاعی بر ملت فرانسه مسلط شد. سرانجام عقاید انقلاب فرانسه بر دنیا استیلا یافت و اصل آزادی سیاسی فردی و اجتماعی از مسلمات گردید ولی متأسفانه مصیبت فقر شدت یافت باین معنی که پس از شروع اختراعات بزرگ مانند ماشین بخار و تلگراف ( در اواخر نیمه اول قرن نوزدهم میلادی ) قدرت مهیب تازه ای به اسم قدرت صنایع بزرگ پدیدار شد و بدان سبب سلطه کسانی که دارای قدرت پول بودند بسبب استفاده از اختراعات جدید به مراتب زیادتر و ضعف و بیچارگی کسانی که بینوا بودند بدرجات شدیدتر شد. برای آنها که دارا و توانا بودند آزادی عمل در رژیم دموکراسی موجب مزید قدرت و برای آنها که ندار و بینوا بودند عدم حمایت دولت و آزادی عمل توانگران موجب تشدید فقر و بینوائی بود. اگر در نظام سابق پیشه وری با کارگاه کوچک خود می توانست زندگی خویش و چند نفر شاگردش را تأمین سازد و بدین سبب استقلال عقیده خود را حفظ کند ولدی الاقتصا در نهضت سیاسی شرکت نماید، پس از آنکه متمولین با تأسیس کارخانه های عظیم بوسیله یک دیگ بخار معادل نیروی هزارها نفر کارگر قدرت کار در اختیار گرفتند و با سرعت بساط کارگاه دستی او را برچیدند وی و پسران و شاگردانش جز روزمزدی نزد سرمایه دار به نحویکه او بخواهد و تا زمانیکه او اراده کند چاره ای نداشتند. قدرت علم و صنعت قدرت بازوی کارگر و کشاورز را شکست داده بود. وضع زندگانی مردم بی بضاعت مخصوصاً در شهرهای صنعتی جدید که در آنها قدرت علم و صنعت ظاهر شده بود بی نهایت پریشان و تأثرآور بود. بلای فقر حدت یافت زیرا علاوه بر قدرت پول قدرت علم و سازمانهای جدید روز بروز تعداد قلیلی را بر اکثریت مردم مسلط تر می ساخت. در شهرها هزارها کارگر نه تنها برای نان شب ملزم به تسلیم در مقابل شرائط استخدامی کارفرما بودند بلکه از نظر سیاسی نیز خود را مقهور سرمایه دار می دیدند. او با قدرت پول مطایع و

مجالس سخنرانی و تئاتر و غیره را در اختیار داشت. وکیل و وزیر می ساخت، حکومت می آورد و نیروی مسلح حکومت از منافع او حمایت می کرد. هر دو در مقابل قانون برابر و آزاد بودند اما آنکس که توانگر بود می توانست از آزادی خود و به نفع خویش استفاده کند و آنکس که بی بضاعت بود وسیله استفاده از آزادی نداشت. فقر با نوع تازه ای از ظلم توأم شده بود. در این بلای عظیم بسیاری رنج می بردند ولی معدودی فکر می کردند. این گروه که سرمایه عمر و دانش خود را برای یافتن راه حل مشکل عظیم فقر توده های مردم نثار کردند سوسیالیست های قرن نوزدهم بودند. ایشان فریاد اعتراض بفقیر سیاه طبقات رنجبر را به آسمان رساندند. آنها مآلاً باین نتیجه رسیدند که چنانکه قدرت مسلح حکومت با استقرار دموکراسی از دست سلاطین جابر گرفته شد و در اختیار افراد قرار گرفت، باید قدرت صنعت و پول از دست اقلیت خارج و در اختیار عامه مردم قرار گیرد تا تلاش پیشروان انقلابات قرن سابق بثمر برسد و دموکراسی تکمیل شود. فتح ملت در مبارزه با سلاطین و امرای ستمگر باید بوسیله تصرف قدرت صنعت و پول کامل گردد. بعبارت دیگر آزادی از ترس باید بمدد آزادی از فقر به کمال خود برسد و تمام شود. البته در این زمینه در جهات مختلف راه حل هائی پیشنهاد شده است که هر یک از آن عقاید اسم خاصی دارد ولی مجموعه عقایدی که در این زمینه باشد سوسیالیسم نامیده شده است که ما در نشریه دیگری در آن باره بحث خواهیم کرد.

با آنکه همه معتقدند که آزادی بهتر از بردگی است ولی سوسیالیستها این حقیقت را اعلام کردند که تنها آزادی برای سعادت بشر کافی نیست. همانطور که تأمین سیاسی ضروری است تأمین اقتصادی نیز لازم است. اجتماعی که در آن یکی از این دو وجود نداشته باشد افراد روی سعادت نخواهند دید. برای وصول باین هدف از تنها باقیمانده دموکراسی یعنی آزادی گفتن و نوشتن و اجتماع استفاده کردند. بتدریج فکر نوعی حکومت را که در آن آزادی و نان هر دو تأمین باشد شایع ساختند و به مدد این فکر نیروهای پراکنده محرومان اجتماع را صورت متحدی بخشیدند و در مقابل قدرت صنعت و پول قدرت جدیدی که عبارت از قدرت افراد هم فکر بود ایجاد نمودند و برای رسیدن به مقصود دست بکار مبارزه شدند. از آنچه گذشت نتیجه می شود که اولاً نهضت سوسیالیسم برای تکمیل نهضت دموکراسی است و دموکراسی مقدمه لازم آنست. سوسیالیستها می گویند برای سعادت بشر آزادی سیاسی لازم است ولی کافی نیست. ثانیاً شیوع نهضت سوسیالیسم از راه استفاده از آزادی بیان و قلم و عقیده بوده است و اگر در رژیم سرمایه داری با تمام مفاسدی که دارد آزادی عقیده و تحریر و تقریر هم نمی بود تشکیل نیروی

عظیم سوسیالیست امروز اگر محال عقلی نبود عملاً ممتنع بود. زیرا آنجا که آزادی نباشد هیچ عقیده ای من جمله عقیده سوسیالیسم مجال تظاهر و شیوع ندارد. برخی گمان می کنند که نظام سوسیالیست با آزادی عقیده و بیان کاری ندارد و آزادی سیاسی افراد و اجتماعات را در نظام سوسیالیست مجاز نمی شمارند. اشتباه اینگونه افراد از اینجا است که نهضت سوسیالیسم را یک نهضت مستقل و مجزا از نهضت های سابق فرض میکنند و چون در نهضت سوسیالیسم مسئله ای که مطرح است تأمین اقتصادی است تصور می کنند که سوسیالیسم بی علاقه و حتی مخالف آزادی فرد است و حال آنکه سوسیالیسم پی آمد و مکمل نهضت های سیاسی قرن هجده و نوزده است و نمی تواند آثار آن تحولات تاریخی را از خود دور کند. یقین است که بدون آزادی سیاسی و استفاده از آن نهضت سوسیالیسم نیز بوجود نمی آمد.

نظام ایده آل ما آزادی با سوسیالیسم است. ما این هر دو را برای سعادت بشر و برای مردم وطن خود لازم میدانیم. سوسیالیسم ما آزادی و احترام به شخصیت انسانی برای رفع نیاز روح و تن است.

#### ما می خواهیم :

ابزار اساسی تولید و مبادله در مالکیت عمومی و سازمانهای عام المنفعه یا خیریه و تعاونی های تولید و توزیع مصرف باشد. در چنین نظام هر کس به اندازه استعدادش کار خواهد کرد و باندازه کار و لیاقتش از محصول ملی برخوردار خواهد شد.

استثمار فرد از فرد از نظر ما منتفی و مذموم است. در چنین نظام مالکیت جمعی بر وسائل مهم که در حکم کلید تولید و مبادله است تحقق می یابد.

حیات اقتصادی جامعه بوسیله برنامه جامع رفاهی رشد خواهد یافت و از همه منابع ثروت کشور برای رفع نیازهای مادی و معنوی همه اعضاء جامعه بهره برداری خواهد گردید و در عین حال برای همه افراد جامعه آزادی گفتن و نوشتن، آزادی اعتقاد و اجتماع تأمین خواهد بود.

\*\*\*\*

شاید زمانی برسد که پیشرفت فنی، تولیدات مادی را تا حد ارضای همه خواسته های بشر فراهم سازد یا انسانهای وارسته آن زمان لذایذ خود را بحد معقول optimum نیاز و تولید و مصرف جامعه محدود کنند. سوسیالیسم برای تحقق خواسته های آن روز بشر است. روزی که هیچ انسانی گرسنه نخوابد و از سرما و گرما جان ندهد، هیچکس بی سواد نماند، هیچ تنی برهنه و هیچ خانواده ای بی سرپناه و هیچ کودکی بی شیر و درمان نباشد.

تا آزمون که فراوانی یا نیاز باندازه کفایت یا در حد معقول نرسیده است ما به یاری مردم ایران از راه دموکراسی یعنی حکومت مردم بر مردم با رأی اکثریت در جهت نفع عمومی خط مشی زندگی وارسته سوسیالیسم را دنبال می کنیم به عبارت دیگر تا زمانیکه علم برای مشکلات اجتماعی و اقتصادی جواب صریح متقن نداده است، در زیر پرچم دموکراسی با چراغ دانش و ایمان بسوی سوسیالیسم و سرانجام بسوی برابری و رفع همه نیازهای انسان پیش می رویم.

### توضیحات

در نظام سرمایه داری که تولید متکی بر نفع شخصی و بهره کشی از افراد دیگر است اگر فرضاً در بازار تجارت قالی یا پارچه های زربفت، مبلهای گرانقیمت، تالارهای اشرافی و اشیاء تجملی نفع بیشتر داشته باشد، نیروهای مولد جامعه به تهیه آنها خواهند پرداخت قطع نظر از اینکه در همان حال مردم نیازمند نان و لباس ارزان و مسکن مناسب باشند یا نه. حال آنکه در اجتماع سوسیالیست مادام که مردم لباسی برای پوشیدن و بستری برای خفتن ندارند دولت یا شهرداری یا هر هیئت حاکمه ای اجازه نخواهد داد که قوای تولیدی مملکت برای تهیه قالیهای ظریف و جواهر و تزئینات یا خدمات بانکداری غیر لازم و مانند آن صرف شود.

همچنین در امر توزیع نیز نظام سوسیالیست مراقبت خواهد کرد که تقسیم کالا و خدمات عام المنفعه برحسب احتیاج مردم بعمل آید و فعالیت عده ای سودجو بخشی از مردم مملکت را از خدمات و کالاهای مورد نیازشان بی نصیب یا کم نصیب نکند حال آنکه عده دیگر بیش از حد لزوم از آن کالا در اختیار داشته باشند یا زائد بر ضرورت از خدمات عام المنفعه برخوردار شوند.

مقصود از کالائی که باید تولید و تهیه و توزیع آن تابع نفع افراد نباشد اجناسی است که در زندگی مردم تأثیر آشکار دارد مانند نان - گوشت - روغن - دارو - لباس - مسکن طبقه متوسط و طبقه کم درآمد - برق - آب - وسایل حمل و نقل زمینی و دریائی و هوائی - معادن گوناگون - کتب کلاسیک و نیز مقصود از خدمات عام المنفعه ای که باید بدست ملت اداره شود خدماتی است از نوع پزشکی - دندانپزشکی - جراحی - چشم پزشکی - فرهنگ و آموزش و پرورش که تمام مردم نیازمند آنند و اگر نظارتی در آن نشود ممکن است فی المثل تعداد کثیری از مردم نتوانند به پزشک مراجعه کرده معالجه شوند حال آنکه وقت پزشکان صرف درمان بیماریهای خیالی ثروتمندان گردد. همچنین بانکها و بیمه ها و امثال آن مؤسساتی هستند که اگر

بدست دولت اداره نشوند با کمال آسانی می توانند به نیروی سرمایه خود و به اتکاء سرمایه داری خارجی در زندگی مردم تأثیری بسیار مهمی داشته اعتبارات و پول کشور را به نفع معدودی صاحب نفوذ و به ضرر مردم در دست داشته باشند.

ولی کالاها و خدماتی که جنبه تقننی یا اثر محدود دارد و در حیات مردم تأثیر قابل ذکر ندارد مثل وکالت - معماری - مهندسی - تابلوسازی - خاتم کاری و هنرهای دستی دیگر هر چند موجب نفع باشد تحت کنترل دولت قرار نمی گیرد زیرا رژیم سوسیالیست با نفع شخصی که برای اجتماع زیان آور نباشد و با سرنوشت افراد بازی نکند مخالفتی ندارد.

البته برای اجرای طرحهای فوق در هر مورد باید مرحله رشد اقتصادی و سیاسی و مقتضیات بین المللی را چنانکه هست در نظر گرفت.

در نظام سوسیالیست چون فعالیتهای محدود کوچک اقتصادی افراد هرگز مانند عملیات پردامنه و بزرگ تراستهای کشورهای سرمایه داری نمی تواند در استخدام و اخراج طبقه مولد ثروت مؤثر باشد، دیگر اراده یک یا چند نفر نمی تواند با سرنوشت صدها هزار نفر کارگر و مهندس و غیره بازی کند و با یک تصمیم میلیونها نفر را بلاتکلیف و نگران نان شب سازد.

این تحدید فعالیتهای اقتصادی یک نتیجه بسیار بزرگ سیاسی نیز دارد و آن اینست که چون عملیات اقتصادی کوچک موجب جمع آوری ثروتهای عظیم نمی شود خطر بزرگ اعمال نفوذ در قوای مقننه و مجریه و قضائیه و سلب یا محدود ساختن آزادی سیاسی افراد یا احزاب بوسیله قدرت پول که مرض مزمن سرمایه داری است در کار نخواهد بود.

در این کلیات همه سوسیالیست های دنیا موافقت دارند اما هر یک از احزاب سوسیالیست روی یک یا چند موضوع در این بحث بیشتر تکیه میکند. اینک خصوصیات سوسیالیسم حزب ایران:

### ویژه گیهای سوسیالیسم حزب ایران

از آنجا که حزب ایران سوسیالیسم را بخاطر انسان میخواهد نه بخاطر سوسیالیسم بعلاوه قوانین تلاش و کوشش انسانی میداند، در مبادی سوسیالیسم و طرز عمل حکومت سوسیالیست نظرات خاص به خود دارد که رئوس مطالب آن بقرار ذیل است.

#### ۱ - آزادی سیاسی و اجتماعی افراد.

سوسیالیسم در صورتی دارای ارزش است که از رنجهای بشر بکاهد و نیل به سعادت افراد را آسان سازد ولی اگر تلاش برای رهایی از نظام قدرت پول قسمی باشد که بجای آن قدرت انواع دیگر قدرتهای پلیسی و بورکراسی - یعنی سلطه نابجا و بیش از حد لزوم مجریان مقررات رسمی

بسبب مشکل تراشی های قوانین دست و پاگیر - و سلسله مراتب با شدت بیشتر جلوه کند و آزادی انتخاب کار و مسکن، آزادی گفتار و عقیده، آزادی اعتراض و غیره در گرو نان روزانه قرار گیرد یا برای سفر از شهری به شهری یا خروج از کشور هزاران مانع ایجاد شود یا کسانی که برای نیایش به مسجد و کلیسا و غیره میروند زیر نظر پلیس قرار گیرند و در هر سخنی ذکر جمیل و تحسین و تمجید سران و دولت ضروری و در هر بحثی گریز به مکتب سوسیالیسم و تجلیل سران سوسیالیست شرط عقل و مصلحت باشد تا شخص امنیتی داشته باشد، چنین رژیمی شایسته آرمان بلند و بالنده و آدمی منش سوسیالیست نیست و کشوری که باینگونه تزویر سیاسی گرفتار شود جز زندان نامی ندارد و اگر احزاب و دسته هائی بدون مراعات این شرط اساسی خود را سوسیالیست بنامد ما آنها را سوسیالیست نمی دانیم. عبارت دیگر ما در عین اینکه به آزادی گرسنگان دلخوش نیستیم بلکه آنرا ننگ بشریت امروز می دانیم آزادی را به نان نمی فروشیم و در آرزوی رفاه مادی کسانی که در چنین زندانهائی هستند نیستیم زیرا یقین داریم که پس از سلب آزادی هیچ دلیلی برای تأمین نان روزانه هم در دست نخواهد بود و به فرض اینکه باشد ارزش بندگی سیاسی ندارد. بشر، بشر است اگر چه سوسیالیست باشد یعنی سوسیالیسم بخودی خود موجب تهذیب اخلاق نیست و ممکن است تجاوز و تعدی مأمورین دولت سوسیالیست چنان بر افراد کشور سخت گیرد که اگر نانی دارند از جان سیر باشند.

ما خواهان ترکیب آزادی و تأمین اقتصادی هستیم و به این علت وقتی به حکومت سوسیالیست اطمینان داریم که بدانیم به محض تجاوز و تعدی دولت بحقوق افراد یا به محض بروز فساد و تبعیض در دستگاه اداری، وسیله واژگون کردن حکومت، و تنبیه مأموران خطاکار دولت را خواهیم داشت و لذا در صیانت آزادیهای فردی اصرار داریم تا لاف در مقابل دولتی که علاوه بر قدرت پلیس و ارتش اختیار مزد و شغل و مسکن مردم را دارد ما نیز قدرت تبلیغات در روزنامه و رادیو و میدانها و کوچه ها و مساجد را در صورت لزوم در اختیار داشته باشیم.

#### در حدود آزادی سیاسی

در اینجا مشکلی مطرح است. اگر بخواهیم برای آزادی سیاسی و اجتماعی افراد هیچگونه حدی قائل نباشیم لازم است حتی برای کسانی که اصولاً مخالف آزادی هستند و معتقدند که باید با سوء استفاده از آزادی های موجود در محیط دموکراتیک با تزویر و ریا و تظاهر به آزادیخواهی ابتدا سازمانهای خود را تجهیز و تقویت کنند و بعد با تمهید مقدمات مناسب تمام آزادیخواهان را گرفتار و نابود سازند و ریشه آزادی را براندازند و به نام نژاد یا طبقه سرمایه دار



یا طبقه کارگر یا گروه میلیتاریست یا طبقه روحانی‌نما - که مطلقاً با دین راستین مناسبتی ندارند - برای همیشه پایه دیکتاتوری را بگذارند نیز آزادی عمل بپذیریم و آنقدر به آنها آزادی بدهیم تا برای اعدام آزادیخواهان و امحاء آزادی کاملاً مهیا شوند و پس از آنکه دست به یک انقلاب ضد آزادی زدند تازه درصدد جلوگیری برآئیم. بدیهی است که اتخاذ چنین روش خلاف مصلحت و دور از عقل و سیاست است.

بعضی گمان برده اند که آزادیخواه به ناچار باید برای همه حتی طرفداران دیکتاتوری و حکومت استبدادی نیز آزادی عمل بخواهد والا در عقاید او تناقض وجود خواهد داشت. حال آنکه چنین نیست زیرا تمام اصول سیاسی که بشر متمدن در زندگی اجتماعی قبول کرده است برای سعادت اجتماع است یعنی می‌خواهد به مدد آن اصول حداکثر رفاه مادی و رضایت و شادی درونی را برای حداکثر ممکن افراد مجتمع تأمین کند و اگر قرار باشد سعادت اقلیت یعنی رفاه مادی و رضای خاطر آنها موجب رنج و بدبختی اکثریت گردد به حکم سعادت حداکثر افراد مجتمع باید از حصول قسمتی از توقعات آنها جلوگیری کرد. بطور خلاصه اگر بین اسارت و محرومیت اکثریت و نارضائی اقلیت هیچ راه دیگری نباشد به ناچار باید نارضائی اقلیت را بعنوان شرّ اقل غیر قابل اجتناب پذیرفت زیرا فقط قبول این شرّ اقل است که سعادت اجتماع یعنی سعادت حداکثر ممکن افراد مجتمع را تأمین می‌کند نه اصل آزادی مطلق همه افراد که در اینمورد موجب بدبختی اجتماع خواهد گردید. حال در مورد افراد و اجتماعاتی که مخالف دموکراسی هستند یعنی در صورت توانائی مخالفان خود را از میان برخواهند داشت و احزاب مخالف را خواهند بست و غیره به حکم سعادت حداکثر ممکن افراد مجتمع یعنی به حکم سعادت اجتماع باید از فعالیت مخرب آنها جلوگیری کرد و نگذاشت که برای نابودکردن آزادی وسائل لازم تهیه کنند. اگر آزادی دیوانگان مجاز است آزادی مجائین سیاسی یعنی آنها که به جنون قهر و غلبه گرفتارند نیز مانعی ندارد و وظیفه هر فرد دموکرات آن است که با تمام قوا با نیروهای ضد آزادی مصاف دهد و لدی الاقتضا به نیروی اسلحه از آزادی دفاع کند. بهمین علت همه آزادیخواهان در چنین مورد یعنی در حالی که آزادی سیاسی تهدید شود انقلاب و مقاومت مسلح را مجاز شمرده اند. آنها که برای ریشه کن ساختن ظلم درصدد استقرار دموکراسی برمی‌آیند و در این راه دست به شمشیر می‌برند هرگز حاضر نخواهند شد که حاصل رنجها و جانبازی‌های آنها سوءاستفاده از آزادی و رشد و نمو دشمن آزادی در دامن آزادی باشد و دوران استبداد و ستم و شقاوت جدیدی با تمتع از تسهیلاتی که سربازان دموکراسی فراهم کرده اند پیش آمد کند. پس ما آزادی را شایسته

آزادخواهان میدانیم نه حق زورگویان و دیکتاتورترانشان و هر نهضت دیکتاتوری را بهر عنوان و هر بهانه از هر طرف باشد دشمن می‌داریم و با آن مبارزه می‌کنیم اما مبارزه ما با آنها به حکم قانون آزادی است و در این راه صمیمانه معتقدیم که باید اندازه نگاه داشت و مجازات متناسب با تخلف قانونی باشد لذا مخالفان آزادی نیز باید آزاد باشند آنچه می‌خواهند بگویند و آنجا که مایل اند بروند و آنچه می‌فهمند بنویسند ولی حق ندارند بوسائل قتاله مجهز باشند و با اعمال زور و اسلحه مخالفان خود و خانه‌های آنها را به خون و آتش بکشند. وظیفه دولت آزادیخواه اینست که اسباب آدمکشی را از دست آنها بگیرد ولی زبان آنها را نبرد و دهان آنها را ندوزد و قلم آنها را نشکند زیرا دموکراسی به همه آنها پاسخ دندان شکن خواهد داد.

## ۲ - اصل دوگانه ایدئوماتریالیست

سوسیالیسم حزب ایران متکی به دو پایه است: اول تأمین زندگی فرد به معنای گسترده آن یعنی خواه به لحاظ رفع نیاز مادی و تندرستی و خواه از نظر آموزش و پرورش. دوم تسکین آلام اجتماع که با کمال تأسف در محیط دور از خدا و بی‌ایمان مائینسیسم منحصر به یکی دو مورد نیستند بلکه بسیاری از افراد اجتماعات امروزی بشر با وصف برخورداری از رفاه مادی همیشه دل‌تنگ و روح افسرده و غم‌پنهانی دارند که گوئی از خود و نزدیکان خود بیگانه شده‌اند و خانه و شهر و کشور را قفس روح خود می‌دانند و آرزومندند که روزی مرغ روحشان بتواند در فضای آرامش بخش مهر و آشنائی پرواز کند و غیر از دل‌آکندگی‌های جاری زندگی مانند: کار روزانه، پرداخت قسط وام، راندن اتومبیل، درگیری با همسایه و کاسب، دوندگی برای ضرورات زندگی، خودسازی و ریا برای اجتناب از زور مردم آزاران، به کار شادی بخش سعادت‌آفرینی بپردازند.

مسئله تأمین زندگی یک امر صد در صد فنی است، مسئله‌ای است که معلومات آن منابع ثروت و تعداد افراد مولد (کارگر - کشاورز - مهندس و غیره) و قدرت صنایع و هوش صنعتگر و سازمان اجتماع امروز وعده مصرف‌کننده است و مجهول آن بدست آوردن بهترین و بیشترین تولید مفید به حال اجتماع با کمترین تلاش به شرط اساسی اجتناب از بحران اقتصادی است.

این مسئله هر چند جالب باشد با توجه به اینکه هر کس در دستگاه سرمایه‌داری لااقل تصور می‌کند که می‌تواند با وسائلی گلیم خود را از آب درآورد قدرت جذب و تحریک کافی برای ایجاد یک نهضت اجتماعی ندارد. جنبه دینامیک عقیده سوسیالیسم ما پایه دوم آن یعنی همان ایده آل عدالت اجتماعی است که یک عامل آرمانی و اخلاقی است به همین علت با توجه به مشکلاتی که

استقرار رژیم سوسیالیست در پیش دارد ما، حُسن استفاده از تمام جلوه های عواطف بشری خواه ملی و خواه انسانی را ضروری می دانیم و به هیچ وجه قائل نیستیم که شرط اعتقاد به سوسیالیسم یا شرط استقرار سوسیالیسم کنار گذاشتن عواطف ملی و دینی و انسانی باشد.

ما مرعوب اصطلاح فروشی ها و لفاظی های ماتریالیسم دیالکتیک نیستیم و هرگز نمی پذیریم که اگر کسی خداپرست باشد و بخواهد در جهان آفرینش مخاطب توانای مهربانی داشته باشد نمی تواند سرباز رزمنده ای در راه ایده آل سوسیالیسم باشد. اگر کسی آرامش دلها را به یاد خدا بداند و بگوید «الا بذكر الله تطمئن القلوب» [سوره رعد آیه ۲۸] و بدین وسیله بتواند از تنگنای زندگی روزانه بیرون رود و نفس راحتی در عالم خلوت نصیبش شود خوشا به روزگارش. چه ضرورت دارد که ما به ضرب تأویل و تعبیر غلط قوانین علمی و به زور شکنجه الفاظ به ماتریالیسم دیالکتیک قائل شویم و با اینگونه افسانه بافی ها سوسیالیسم خود را علمی قلمداد کنیم و آنجا که علم ساکت است ما اعلام نظر کنیم تا صاحب نظران علم به ریش ما بخندند و با وصف تکذیب صریح پیشبینیهای ماتریالیسم دیالکتیک وسیله تاریخ و علوم مثبت پنبه تعصب به گوش عقلمان فرو کنیم و نوعی دین منفی بسازیم و هر کس جزئی از اجزاء این کتاب دعای ماتریالیسم دیالکتیک را منکر شود فریاد ضال مضل برآریم یا عقب افتاده و خیالبافش شمريم. حال آنکه خود دستگاه پرطمطراق ماتریالیسم دیالکتیک یا غرغره بدیهیات است که هیچ ابلی منکر آن نیست یا بیان آرزوهائی است در لباس اصطلاحات فلسفی و علمی که فقط برای دلخوشی به هم بافته شده است. در عین حال ما دکان دین فروشی نداریم و تقنیش عقاید و بطریق اولی آزار مردم را به بهانه دین روا نمی دانیم و نمی خواهیم دینداری خود را وسیله کسب و جاهت و جلب اعتماد مردم کنیم. هر کس در گور عمل خودش خواهد بود و عهد تعصبات دینی و منازعات مذهبی سپری شده است.

ما معتقدیم که اگر مسائل ناشی از پیدایش ماشین و توسعه سرمایه داری و تسهیل و تسریع ارتباطات بین المللی نبود عواطف انسانی و دینی شخص را مآلاً بنوعی سوسیالیسم راهنمائی می کرد چنانکه در صدر اسلام چنین شد. همچنین اگر اساساً حس عدالت نداشتیم پیدایش ماشین هم اجتماع را به سمت اصلاحات سوسیالیستی سوق می داد. لذا هیچیک از این دو عامل مادی و معنوی را نمی توان ندیده گرفت.

در سوسیالیسم ما فقط آرمان یا ایده آل سوسیالیسم امر ثابتی است که مانند هر آرمان دیگر (بشرحی که در نشریه دانش و آرمان آمده است) بالضروره مستقل از علم است اما راه و روش

ما برای رسیدن به هدف سوسیالیسم و انتخاب مخاطبان ما برای تبلیغ این مرام مبتنی بر تجربه دیگران و دریافت های محسوس خود ماست و به حکم تجربه قابل تغییر است، فی المثل تجربه به ما نشان داد که برخلاف استدلال سوسیالیست های به اصطلاح علمی طبقه روحانی همیشه و همه جا، همدست طبقات استثمارگر و مرتجع نیست و کشاورز و کارگر همیشه و همه جا بهترین رزمندگان انقلاب نیستند و احزاب به اصطلاح پیشتاز و کمونیست برخلاف ادعای صد و پنجاه ساله ایشان، همیشه و همه جا هوادار ملل ستمکشیده نیستند. در این راه میعاد سوسیالیسم آدمی منش، قصد ما و تجربه و عقل سلیم راهنمای ماست.

### ۳ - حس ملی

سوسیالیسم ما با ناسیونالیسم در حدود معقول، یعنی به شرطی که مشوق جنگ و کینه توری بین ملل و تصفیه حساب ادوار گذشته نباشد، مخالفتی ندارد. بلکه با توجه بطرز تفکر امروزی دنیا معتقدیم که می توان از همبستگی ملی و عواطف طبیعی مردم همکیش و همزبان و هموطن که در رنجها و شادیهای گذشته شریک بوده اند برای شتاب حرکت اصیل مردم به سمت آرمان سوسیالیسم که مسلماً به نفع هم میهنان است، استفاده کرد. چنانکه استفاده از عواطف بشری و لطائف ایمانی الهی را نیز برای رسیدن به آرمان سوسیالیسم مفید می دانیم. تجربه شوروی نشان داده است که احساسات ناسیونالیسم را نمی توان ندیده انگاشت. چنانکه پس از سالها تبلیغ انترناسیونالیسم دولت شوروی ناچار شد برای دفاع از سوسیالیسم خود از حس ملی و عواطف وطنی ملت روس استفاده کند بطوریکه سرود انترناسیونال جای خود را به یک سرود ناسیونال داد. افتخارات گذشته مجدداً یادآوری شد ظواهر تشریفات قدیم در ارتش تا حدی تجدید گردید و نام سرداران و علمای قبل از انقلاب به کمال بلندی رسید و تبلیغات ملی برای محکم ساختن پیوند ملی مردم شوروی کاملاً رایج گردید.

نقش مؤثر حس ملی وقتی درست احساس می شود که به تعدد راه و رسم سیاست خارجی کشورهای کمونیست جهان توجه کنیم. کشور یوگسلاوی یک کشور کمونیست است این کشور در همان زمان استالین حساب خود را از روسیه شوروی جدا ساخت و با آنکه استالین در نامه خود خطاب به مارشال تیتو ناسزای بسیار نثار او کرده بود این چریک کهنه کار دست برداشت و از همان زمان حس ملی و اعتقاد به سوسیالیسم در یوگسلاوی به هم آمیخته است.

همچنین حکومت چین که پرجمعیت ترین کشور کمونیست دنیاست. این کشور با آنکه کمونیست است شخصیت ملی خود را حفظ کرده است و حتی اختلافات سرحدی زمان قبل از انقلاب را فراموش نکرده است و به حدی در زمینه خصوصیات ملی و فرهنگی خود پایداری می کند که امروز دولت کمونیست شوروی روسیه و چین کمونیست هر یک دیگری را بزرگترین دشمن خود می داند.

وضع سیاست خارجی رومانی نیز حاکی از همینگونه استقلال ملی است. خلاصه حتی در کشورهای کمونیست هر جا امکان داشته است مردم حس ملی خود را آشکار کرده اند لذا این وعده که با استقرار کمونیسم در جهان اختلافات ملی فراموش خواهد شد و جنگهای متکی بر احساسات ملی بکلی از بین خواهد رفت خیال خامی است که سالیان دراز سران و پیروان کمونیسم بین المللی را دلخوش داشته بود.

ولی البته وجود چنین وضعی مایه تأسف است و هیچ انسانی که شایسته این نام باشد راضی نمی شود که جنگی بین دو ملت برپا شود و صدها هزار نفر قربانی تعصبات ملی یا مسلکی شوند.

باید امیدوار بود که وقتی اختلاف ملل منتفی شود و شاید هم بشود. ظاهراً گره گشای این مشکل سلطه عقل آدمی است و الا احساسات مردم کشورهای جهان با هم سازگار نیست ولی حکومت جهانی عقل کی فراخواهد رسید، خدا می داند. آنچه مسلم است این است که آنها که آرزومند صلح جهانی هستند، نباید آتش تعصبات ملی را روز بروز تیزتر کنند بلکه باید از حس میهن پرستی فقط تا حدودی استفاده کنند که نیل به میعاد سوسیالیسم را آسانتر سازد.

#### ۴ - تکامل شخصیت انسانی

چنانکه گذشت ما سوسیالیسم را برای انسان می خواهیم نه انسان را برای سوسیالیسم. از این رو تقویت عواطف خانوادگی، تقویت و تربیت روح شخصیت و ابتکار، تأمین آزادی در نحوه تفکر و بیان و زندگی و معاشرت، تأمین آزادی هنرهای زیبا و خلاصه جلوه تام شخصیت انسانی را خواهیم و با هر نوع رژیماناسیون (سپاهیگری) سیاسی و فرهنگی که همه مردم را ملزم به داشتن یک طرز فکر و مجبور به خواندن نوع معینی کتاب و گوش دادن به تعداد معینی رادیو کند و ایشان را ملزم به اجتناب از تماس با خارجیان نماید و خواندن روزنامه ها و کتب گوناگون خارجی و داخلی را منع کند مخالفیم و نمی خواهیم

اجتماع سوسیالیست به یک سربازخانه بزرگ یا یک زندان عظیم که در آن از حیث غذا مضیقه ای نباشد تبدیل گردد و مردم استقلال فکری نداشته باشند.

#### ۵ - وحدت جامعه بشری

با توجه به پایه دوم سوسیالیسم یعنی پایه اخلاقی، ما سوسیالیسم را به اقتضای روح عدالتخواهی برای تمام افراد بشر می خواهیم و آرمان جهانی ما جامعه واحدی است که در آن جامعه حجاب تعصبات برداشته شود ولی جهات کمالی و مختصیات پسندیده روحی هر ملت محفوظ بماند. هر کس به حد استعدادی که دارد تولید کند و با استفاده از ثروت اجتماع به کمال لایق خود برسد.

زنجیرهای زور و نیاز و بهره کشی و نادانی پاره شود و بالنتیجه ترس جنگ نیز مانند ترس از گرسنگی و ترس از تفتیش عقاید نابود گردد. سوسیالیسم ما معتقد و هواخواه و آرزومند انترناسیونالیسم است و این امر هیچ منافاتی با حس ملی ندارد بلکه یک انرژی ملی مهدب از تعصبات افراطی، یک ناسیونالیسم روشن بین، به خوبی می تواند یکی از عوامل لازم ترکیب بین الملل آخر باشد زیرا به هدایت عقل استقرار یک نظام بین الملل آدمی منش و پاکیزه از لوث زور و تزویر سیاسی، مسلماً به نفع هر یک از ملل است.

#### ۶ - تاکتیک سوسیالیست

ما برای استقرار سوسیالیسم از تمام نیروهائی که خواه به دلایل مادی و خواه به علل معنوی آرزومند استقرار سوسیالیسم اند استفاده خواهیم کرد زیرا ایده آل سوسیالیسم را در انحصار طبقه ای خاص نمی دانیم بلکه تمام رنجبران، همه کارگران و کشاورزان و تمام کسانی را که از دستگاه سرمایه داری خواه به سبب حرمان مادی و خواه به اقتضای روح عدالتخواهی رنج می برند سرباز آخرین نبرد تاریخ می شماریم منتهی چون طبقات کارگر و کشاورز قسمت عمده اجتماع را تشکیل می دهند سهم آنها را مؤثرتر می دانیم ولی این امر ارتباطی با طرز تعبیر خاصی از تحولات تاریخ ندارد.

در مقام مقایسه می توان گفت همانطور که در سربازگیری هر سال تعداد کارگر و کشاورز بیش از کاسب و مهندس و دکتر و مانند آنهاست در نبرد اجتماعی نیز سهم طبقات استثمار شده و محروم اجتماع به مراتب بیش از طبقات دیگر است به قسمی که مبارزه در راه سوسیالیسم بدون اتکاء به محرومان اجتماع به حکم منطق عدد، یک مبارزه بی ثمر است.

هر چند از نظر اخلاقی ارزش مبارزه به ارزش هدف آنست نه برحسب دشواری یا آسانی پیروزی، انقلاب سال [ این عبارت در چاپ جدید نشریه سوسیالیسم حزب ایران اضافه شده است. ] ۱۳۵۷ ایران نشان داد که چگونه گروهی از پیشگامان با ایمان که سعادت خود را در نیل به شرف شهادت می دانند می توانند یک نظام کهنسال نیرومندی را متزلزل کنند به گونه ای که مردم بی سلاح سینه های برهنه خود را برای نیل به شرف شهادت آماج رگبار مسلسل سازند و در زیر چرخهای مهیب تانک له شوند و باز هم مانند سیل خروشان پیش روند ولی این کار ایمان است و قاعده عقلی ندارد. حریم عشق ایمانی در دسترس همه نیست. پروانه دخول این بارگاه شرائط خاصی دارد و به دست هر کس نمی افتد. درود بی پایان به روان زنان و مردان و جوانان شهیدی که آتش عشقتشان دیده عقل را خیره کرد و سطوت استدلال همه عقلا را به بازی گرفت.

حدیث عقل در ایام پادشاهی عشق

چنان شده است که فرمان حاکم معزول

اما این حادثه عظیم دلیل بر آن نیست که رژیم سرمایه داری نیز فقط به نیروی عدد طرفداران سوسیالیسم خاتمه خواهد یافت یا مبادرت به انقلاب مسلح در همه حال و در همه جا برای برانداختن رژیم سرمایه داری ضروری است. برای بحث این مسئله باید به علت اصلی مبادرت به اقدامات سیاسی بازگردیم.

همانطور که سابقاً گفتیم تمام اصول سیاسی که بشر متمدن در زندگی اجتماعی قبول کرده است برای سعادت اجتماع است (به معنایی که سابقاً ذکر شد). سعادت اجتماع فقط با مبارزه با استثمار و فقر تأمین نمی شود. چنانکه ذکر شد قلع ریشه ظلم نیز شرط اساسی سعادت اجتماع است. حال اگر در شرائط پیدایش و دوام ظلم دقت شود خواهیم دید که ظلم ناشی از دو امر است. اولاً میل طبیعی افراد به تمتع حداکثر ممکن از قدرت پول و سلاح و غیره... ثانیاً گردآمدن وسائل اعمال قدرت در دست اقلیت.

بعبارت دیگر از طرفی بسیاری از مردم می خواهند پول بیشتر و زور بیشتر داشته باشند، از طرف دیگر آن کس که زور و زر بیشتر داشت بیشتر می تواند دیگران را به خدمت خود وادار کند پس برای رهائی از بلای ظلم باید با این دو عامل مبارزه کرد اما راه مبارزه با عامل اول (یعنی میل به زورگوئی و تمتع حداکثر در زندگی اگر چه به زبان دیگران) تعلیم و تربیت مناسب این مقصود است که ارتباطی با بحث فعلی ما ندارد.

ولی مبارزه با گردآمدن قدرت پول و سلاح و قانون گذاری و سلسله مراتب و غیره یک مسئله سیاسی است.

تحلیل شرائط جنگ نشان می دهد که در زمان جنگ قدرتهای نظامی و مالی و اقتصادی و قانون گذاری ناگزیر باید در دست عده ای که مسئول جنگند قرار گیرد. حتی در ممالک دموکراتیک در زمان جنگ زمام حکومت تقریباً در دست مسئولان جنگ است نه در دست پارلمان. انقلاب و مبارزه مسلح نیز تابع احکام جنگ است و به همین جهت در زمان انقلاب همیشه نوعی دیکتاتوری برقرار می شود یعنی تا مدتی که جنگ باقی است برحسب ضرورت جنگی جان و مال و شغل و مسکن و جیره و اجازه سفر و مرخصی و محل تفریح و حتی حدود معاشرت افراد بدست اقلیتی خواهد بود که مسئول اداره مملکت در زمان جنگ است. البته اگر مصلحت بزرگ مملکتی در کار نباشد هرگز کسی به تبعیت از چنین دستگاه قادر قاهری که هر لحظه می تواند هزاران فرد انسانی را برای مصلحتی که تشخیص دهد یا اشتباهی که مرتکب گردد فدا کند ملزم نخواهد بود. بعلاوه تجربه روزانه و مطالعه تاریخ نشان می دهد که هر فرد یا دسته ای که احراز قدرت کرد و منشأ اثر اجتماعی شد طبعاً مایل است که تا حدود امکان آن قدرت را نگهدارد و کمتر اتفاق افتاده است که فرد یا هیئتی بدون فشار مردم دست از قدرت بکشد.

بنابراین طبیعی است که بعد از هر انقلاب یک حکومت دیکتاتوری مستقر گردد چنانکه تا به حال هیچ انقلابی نبوده است که به حکومت دیکتاتوری یا حکومت خودسری و تبعید و ظلم و شکنجه مخالفان دولت منجر نشده باشد. پس از انقلاب فرانسه حکومت دیکتاتوری ناپلئون، پس از انقلاب روسیه دیکتاتوری استالین، پس از انقلاب اسپانیا دیکتاتوری فرانکو، پس از انقلاب چین دیکتاتوری مائوتسه تونگ پیش آمد.

هرچند کودتای ۱۲۹۹ سید ضیاء الدین مطلقاً قابل مقایسه با انقلابات اصیل نیست معذالک این کودتا و دیکتاتوری پهلوی که بدست انگلیس ها انجام شد ولی بهانه آن هرج و مرج و بی سامانی پس از انقلاب مشروطه بود حال آنکه به هر حال پس از مشروطه امنیت مردم بیش از زمان سلاطین مستبد بود. حتی پس از حوادث شبه انقلاب مثل حوادث ترکیه بعد از جنگ اول جهانی، دیکتاتوری کمال اتاتورک مستقر شد.

سبب اینکه احتمال بروز دیکتاتوری پس از جنگ های خارجی به شدت جنگ های انقلابات داخلی نیست اینست که پس از پیروزی در جنگ های خارجی دشمن مغلوب دور



از محیط ملت پیروزمند زندگی می‌کند در صورتیکه در انقلابات، حتی پس از فتح، انقلابیون هر روز با دشمن دیروز یعنی همشهریان و هم‌میهنان و همسایگان مخالف خود مواجهند و بدین علت بدگمانی و ترس و کینه دوام می‌یابد و این امر دلیل دیگری برای بقای حکومت زمان جنگ بدست می‌دهد. یکی از عللی که بعد از جنگ‌های استقلال (۱۷۸۳ - ۱۷۷۵) در آمریکا و همچنین بعد از جنگ بین ایالات شمالی و جنوبی آمریکا (۱۸۶۵ - ۱۸۶۱) حکومت دیکتاتوری در آمریکا پیش آمد نکرد علاوه بر طرز تفکر و تربیت مردم آمریکا این بود که انقلاب آمریکا بر ضد حکومت استعماری انگلستان بود و به همین مناسبت این جنگ‌ها را جنگ‌های استقلال می‌نامند و در جنگ‌های شمال و جنوب نیز من حیث المجموع دو جبهه مخالف دو موضع جغرافیایی مشخص داشتند و در هر دو حالت جنگ عنوان جنگ با خارج از کشور داشت نه جنگ انقلاب داخلی.

در جنگ‌های جهانی اول و دوم علاوه بر آنکه دولت‌ها با هم در جنگ بودند و در داخل مملکت جنگ انقلابی نبود تأسیس سازمان‌های جهانی مثل سازمان ملل متحد و جامعه ملل و ازدیاد ارتباطات و اطلاع هر دولت از اعمال دولت دیگر و قدرت تبلیغات مانع از آن شد که رژیم‌های دیکتاتوری جدیدی بروز کند جز در روسیه که آن هم بیشتر به سبب انقلاب داخلی بود، قطع نظر از اینکه نظام قبل از انقلاب یعنی حکومت تزاری هم رژیم دیکتاتوری سلطنتی بود.

بطور خلاصه تا به حال بعد از تمام جنگ‌های انقلاب داخلی حکومت دیکتاتوری فردی یا جمعی مستقر شده است و اگر موانعی که ذکر شد موجود نبود بعد از جنگ با خارجیان هم حکومت دیکتاتوری متعلق به حالت جنگ در زمان صلح نیز ادامه می‌یافت. انقلاب سوسیالیست نیز از این قاعده کلی مستثنی نیست و در موقع بحث راجع به راه استقرار سوسیالیسم باید این نکته را کاملاً مورد نظر داشت.

آنهائیکه برای اجتناب از بلای فقر به انقلاب سوسیالیستی دست می‌زنند چون به خودآیند خواهند دید که آفت ظلم جانشین بلای فقر شده است و همه در برابر قدرت مهیب دولتی که همه چیز را در اختیار دارد منکوب و بیچاره گردیده‌اند خواهند دید که هیچکس در کشور از مهابت قدرت پلیس مخفی و سلطه اقتصاد و نعره تبلیغات دولتی که در دست اقلیتی است و بزور حکومت را بدست گرفته است خواب راحت نخواهد داشت و

از این جهت مادام که آزادی فردی و سیاسی در رژیم برقرار باشد و مردم بتوانند آزادانه برای سوسیالیسم تبلیغ کنند و از راه هدایت افکار عامه بتدریج اکثریت آنها را به سمت سوسیالیسم بیاورند مبادرت به انقلاب یک قمار بسیار پرخطری است.

چنانکه سابقاً گذشت انقلاب فقط در یک مورد مجاز است و آن هنگامی است که هیئت حاکمه بخواهد به زور سرنیزه حقوق اساسی و انتخابات آزاد را در بند اختناق قرار دهد و یا یک حکومت خارجی بخواهد آزادی مردم را سلب کند و بر آنها ستم نماید و کشور را از استقلال محروم سازد و در این حالت چون به فرض اینکه بعد از انقلاب حکومت دیکتاتوری برقرار شود دست کم هیئت حاکمه زورگوی سابق شکست خورده تنبیه خواهد شد، مبادرت به انقلاب ضروری است.

برخی ادعا کرده اند که چون در رژیم سرمایه داری نفوذ سرمایه در مطبوعات و رادیو از پیشرفت عقاید سوسیالیسم جلوگیری می کند بدون یک انقلاب خونین نمی توان به نظام سوسیالیست رسید. البته تردیدی نیست که در رژیم سرمایه داری قدرت سرمایه به صورت قدرت های تبلیغاتی نیز جلوه می کند و برای پیشرفت عقاید سوسیالیسم مانع گسترده ای می تراشد ولی باید در نظر داشت که اولاً در نظام سرمایه داری مخالفان آن رژیم قطع نظر از عقاید گوناگون ایشان روزبروز زیادتر می شوند زیرا سرمایه های بزرگ به ناچار در صنایع بزرگ صرف خواهد شد و توسعه صنایع موجب توسعه فرهنگ ابتدائی است و توسعه فرهنگ اگر چه ابتدائی باشد موجب شناسائی مردم به آسایش و خوشی و توانائی اقلیت سرمایه دار و رنج و بدبختی اکثریت محروم است و این عامل به خودی خود کافی است که با وصف تلاش تبلیغاتی سرمایه داران عده مخالفان سرمایه داری روزافزون گردد و بالنتیجه روزبروز قدرت مخالفین نظام سرمایه داری در مجلس زیادتر شود تا به حدی که ممکن است مخالفان سرمایه داری اکثریت نمایندگان مجلس را تشکیل دهند. ثانیاً تلاش سرمایه داران هیچگاه نتوانسته است جلوی پیشرفت عقاید مخالف سدّ قابل ملاحظه ای باشد چنانکه با وصف مخالفت شدید سرمایه داران انگلستان عاقبت نهضت ملی ایرلند فاتح شد و در تمام موارد نهضت های ملی دیگر نیز با وجود مخالفت سرمایه داری و هم داستانی سرمایه داران داخلی و خارجی (سرمایه میهن ندارد زیرا سرمایه جایی می رود که نفع بیشتر به بار آورد) و استفاده از تمام وسائل تبلیغاتی و نیروی نظامی و غیره باز فتح با نهضت های ملی بوده است

نه با سرمایه داری. بنابر این ادعای اینکه بدون انقلاب خونین استقرار رژیم سوسیالیست ممکن نیست ادعایی است که مبنای تاریخی ندارد. چنانکه در بسیاری از کشورهای اروپا مانند انگلستان، سوئد، فرانسه، ایتالیا ... هم اکنون قوانین سوسیالیستی بسیاری وضع و به موقع اجرا گذاشته شده است و هیچ بعید نیست که در آینده نزدیکی سوسیالیسم کامل در آن حدود مستقر گردد.

ضمناً باید در نظر داشت که اگر قبول کردیم که بنیان سرمایه داری را باید قطعاً با انقلاب واژگون ساخت هیچ دلیلی برای ممانعت از اتخاذ همین روش از طرف مخالفان سوسیالیسم در موقع استقرار نظام سوسیالیست نخواهیم داشت و نمی توان گفت آنچه به ما رواست بر شما نارواست مگر آنکه رژیم دیکتاتوری مستقر کنیم. یعنی نتیجه قرن ها تلاش و فداکاری سربازان و سرداران نبرد انسانیت را زیرپا گذاریم. بعلاوه آنجا که حکومت قانون نباشد غیر زور قانونی نخواهد ماند و آنها که حبس و شکنجه و کشتار مخالفان خود را فقط به این علت که مخالف هستند مجاز می شمارند معلوم نیست به اتکاء چه اصلی تجاوز قوی بر ضعیف را خواه در زمان سرمایه داری و خواه در زمان سوسیالیسم ممنوع و ناپسند می دانند.

بنابراین مقدمات مادام که حکومت دموکراسی برقرار است یعنی هر کس و هر دسته که قصد حمله مسلحانه نداشته باشد بتواند آزادانه تبلیغ کند مبادرت به انقلاب سوسیالیست من حیث المجموع به زیان مردم است و از آنجا که موجب استقرار دیکتاتوری خواهد شد یک اقدام ارتجاعی است ولی اگر آزادی سیاسی افراد اجتماعی که قصدی جز تبلیغ صلح جویانه و حاکمیت قانون ندارند سلب شود البته وظیفه هر فردی تهیه مقدمات انقلاب و مبادرت به انقلاب است زیرا در این حال به هر صورت آنچه بعد از انقلاب پیش آمد خواهد کرد بدتر از وضع قبل از انقلاب خواهد بود.

چنانکه ملاحظه شد سوسیالیسم حزب ایران ایده آل کسانی است که در عین توجه به نابرابری های استعداد افراد نمی خواهند به سبب فقر و ستم، آن نابرابری ها بیشتر شود بلکه می خواهند که به یاری دانش و عدالت اجتماعی آن نابرابری ها در حدود امکان کاهش یابد. آنها سعادت بشر را در آزادی و آسانی تجلیات انسانیت و بی نیازی می دانند.

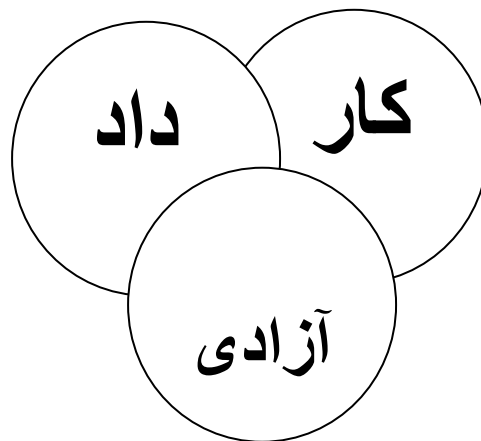
افراد بشر را نه حیوان نه فرشته بلکه انسان می‌شمارند و از این رو نه در آسمان عواطف سرگردانند و نه در زندان نیازمندی‌های تن گرفتار و برای وصول به این ایده آل کار و داد و آزادی را سه پایه اصلی اجتماع دانسته برای کوتاه کردن دوره ظلمانی استعمار و ستم و استبداد سلاح علم را به دست اخلاق و عواطف انسانی سپرده‌اند و به زیر پرچم برارنده سوسیالیسم به سمت میعاد آدمیت پیش می‌روند.

جاوید باد ایران

۱۳۵۷ / ۱۲ / ۲۳

## دیگر نشریات جدید حزب ایران :

- ۱ - ملی شدن صنعت نفت
- ۲ - حماسه قیام ملی سی تیر
- ۳ - تحلیلی از ۲۸ ماه حکومت دکتر مصدق
- ۴ - هویدا گماشته امپریالیسم و صهیونیسم
- ۵ - تاریخچه جبهه ملی ایران
- ۶ - حقوق بشر در ایران



برای ایران با فکر ایرانی بدست ایرانی